

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

تتبع و نگارش: الحاج داکتر امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »

۲۴ می ۲۰۱۶

## تفسیر احمد- ۶

ترجمه و تفسیر سوره المطففین - ۲

به ادامه گذشته:

### قرارگاه و منزلگاه های ارواح:

مطابق تعریف و تشریح شرعی قرارگاههای ارواح گوناگون می‌باشند، بنابر همین منطقی است که ارواح ایمانداران در جائی است که ارواح کافران در آنجا وجود ندارد، و قرآن می‌فرماید: « كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عَلِّيِّينَ » ( چنان نیست که آنها (در باره معاد) می‌پندارند، بلکه نامه اعمال ابرار و نیکان در علین است. و خداوند می‌فرماید: « كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَّارِ لَفِي سَجِّينٍ » (المطففین : ۷) چنین نیست که آنها (در باره قیامت) به یقین نامه اعمال بدکاران در سجین است.

از این دو آیت فهم می‌شود که کفار در مقر و قرارگاهی غیر از مقر مؤمنین قرار دارند و گفته شده است که سجین در پائین‌ترین طبقه هفتم زمین قرار دارد، و علین در بالاترین آسمان هفتم قرار دارد و گفته شده است که ارواح کفار در چاهی به نام «برهوت»، و ارواح مؤمنان در چاه «زمزم» یعنی این ارواح با هم جمع شده و در آنجا الفت می‌گیرند. و قول صحیح این که ارواح ایمانداران هر کجا بخواهند در آن قرار می‌گیرند، و پیامبر صلی الله علیه و سلم از ارواح شهداء خبر داده است که در شکم بالندگان سبز رنگی در باغ بهشت آویزان می‌شوند و به چراغهای آویزان شده‌ای در عرش برمی‌گردند. این دلیل است بر این که ارواح شهداء در بهشت قرار دارد و خداوند ذکر کرده است که آنها (روح شهداء) زنده هستند: « وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ » (ال عمران : ۱۶۹) (ای پیامبر! هرگز گمان میر آنها که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه آنها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند.

گمان میرید آنانی که در راه خداوند کشته شده‌اند، مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خویش روزی داده می‌شوند. آنان دارای حیات خاصی می‌باشند و روح آنان همچون ارواح دیگران مجرد نیست، بلکه ارواح آنان در شکم بالندگان سبزی که به گرد آن چراغها می‌گردند قرار دارد، اما ارواح دیگر مؤمنان گویند مجردند، و نظری هم قائل است به این که آنها هم در شکم پرندگان قرار دارند.

«وَمَا أَدْرَاكَ مَا عَلِيُّونَ» (۱۹) «و تو چه می‌دانی که (علین) چه و چگونه است».

«كِتَابِ مَرْقُومٍ» (۲۰) «کتاب نوشته شده‌ای است».

«بِشَهْدَةِ الْمُقْرَبُونَ» (۲۱) «مقربان مشاهده اش کنند».

«إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ» (۲۲) (بی تردید که نیکو کاران در «بهشت» نعمت بارباشند).

یعنی: اهل طاعت در سرای آخرت در ناز و نعمت بزرگی قرار خواهند داشت که نتوان قدر و اندازه آن را فراگرفت و سنجش کرد.

«عَلَى الْأَرْزَاقِ يُنظَرُونَ» (۲۳) «بر تخت‌های (نشسته‌اند و) می‌نگرند».

ارائک: تختها و اورنگهای سرپرده‌های بهشتی است. اریکه بر تخت اطلاق نمی‌شود مگر آن‌گاه که تخت در حجله یعنی در زیر قبه‌ای قرار داشته باشد که به پرده‌ها و آرایش‌ها آراسته باشد «می‌نگرند» به‌سوی آنچه که خدای عزوجل برایشان از ناز و نعمتها و اکرام و اعزازها آماده کرده است. یا معنی این است: می‌نگرند به‌سوی ذات نوالجلال.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ» (۲۴) «خوشی و خرمی نعمت را در چهره‌هایشان می‌بینی».

«يَسْقُونَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ» (۲۵) «و از شراب ناب مهر شده به آنان می‌نوشانند».

رحیق: شرابی است که نه هیچ غش و ناخالصی در آن است و نه چیزی که آن را گندیده و فاسد کند. مختوم: آن است که بر آن مهری نهاده شده است لذا از این که دستی به آن برسد، محفوظ و بازداشته شده است تا آن‌که نیکان خود مهر آن را بر می‌دارند.

«خَتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ» (۲۶) «که مهرش مشک باشد، تنافس کنندگان در چنین چیزی باید باهم

تنافس و مسابقه کنند».

تنافس: مشاجره و کشمکش بر سر تصاحب يك چیزی است که هر کس آن را برای خودش می‌خواهد لذا بر سر آن با دیگران رقابت می‌کند، بر آن بخل می‌ورزد و آن را در حوزه اختصاص خودش درمی‌آورد.

در حدیث شریف آمده است: «هر مؤمنی که به مؤمن تشنه‌ای جرعه‌ای بنوشاند، خداوند جلّ جلاله در روز قیامت او را از رحیق مختوم می‌نوشاند و هر مؤمنی که مؤمن گرسنه‌ای را اطعام کند، خداوند جلّ جلاله او را از میوه‌های بهشت اطعام می‌کند و هر مؤمنی که مؤمن برهنه‌ای را بپوشاند، خداوند جلّ جلاله او را از لباسهای سبز بهشتی می‌پوشاند».

«وَمِرْآةٍ مِنْ تَسْنِيمٍ» (۲۷) «و آینه‌اش از تسنیم است» تسنیم شرابی است که از بالا بر بهشتیان فرو ریخته‌اند

می‌شود و بهترین شرابه‌ای بهشت است.

«عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقْرَبُونَ» (۲۸) «(تسنیم) چشمه‌ای است که مقربان از آن می‌نوشند». رحیق، یا تسنیم چشمه‌ای است

که جنتیان جامه‌های خویش را با آن می‌آمیزند در حالی که مقربان از آن به‌طور خالص می‌نوشند. پس رحیق دارای چهار صفت است:

۱ - شرابی است سر به مهر.

۲ - مهر آن از مشک است.

۳ - در محل رقابت و در معرض رغبت قرار دارد.

۴ - آمیزه آن از تسنیم است.

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «تسنیم چشمه‌ای است در بهشت که صرفاً مقربان از آن می‌نوشند و اصحاب یمین نیز جامه‌هایشان را با آمیزه‌ای از آن خشبو و معطر می‌کنند».

«إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ» ( ۲۹ ) «بی‌گمان کسانی که مجرم بودند بر آنانی که مؤمنان بودند می‌خندیدند».

مفسرین در بیان سبب نزول این آیت کریمه دو روایت ذکر کرده‌اند: بنا بر روایت اول، مراد از «مجرمان» بزرگان مشرکین مانند ابوجهل، ولید بن مغیره و عاصی بن وائل سهمی هستند که عمار، صهیب، بلال و سایر فقراى مسلمین را مورد استهزاء قرار می‌دادند. در روایت دوم آمده است: علی‌بن‌ابیطالب رضی الله عنه با جمعی از مسلمانان از راه می‌گذشت پس منافقان به ایشان خندیده و با چشم و ابرو ایشان را مورد تمسخر قرار دادند آن‌گاه نزد یاران منافق رفتند و گفتند: امروز مرد کله طاس را دیدیم! و همه آنان از این سخن خندیدند. و قبل از آن‌که علی رضی الله عنه نزد رسول خدا صلی الله علیه و سلم برسد، این آیت نازل شد.

«وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَرُونَ» (۳۰) «و چون از کنار آنان می‌گذشتند ، به هم دیگر چشمک می‌زدند».

غمز: فروافکندن و حرکت دادن چشم و ابرو از سر تمسخر یا به منظور خیر یا شر دیگری است ولی اکثراً این کار به منظور شر و بدی انجام می‌گیرد.

«وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ» (۳۱) «و چون به خانواده های شان بر می‌گشتند شادمان از ( عملکرد خود) برمی‌گشتند». زمانی که کفار از مجالس و محافل خود؛ «بازمی‌گشتند شادمان» از حال و وضعی که دارند و از این‌که مؤمنان را مورد ریشخند و تمسخر قرار داده‌اند. یا چون به خانه‌هایشان بازمی‌گشتند، هر ناز و نعمتی را که می‌خواستند در آنها می‌یافتند. البته دادن این ناز و نعمت برایشان «استدراج» بود.

زیرا آن‌ها با این که بدترین کار را کرده بودند باز هم احساس آرامش می‌نمودند، گویا که از جانب خداوند عهد و پیمانی آمده است که آن‌ها اهل سعادت و خوشبختی هستند.

آن‌ها برای خود حکم کردند که اهل هدایت می‌باشند و مؤمنان گمراهند و این دروغی بود که بر خداوند می‌بستند و به خود جرأت دادند و بدون آگاهی بر خداوند دروغ بستند.

«وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُونَ» ( ۳۲ ) «و هنگامی‌که مؤمنان را می‌دیدند می‌گفتند: بی‌گمان اینان گمراهند».

«وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ» ( ۳۳ ) «درحالی که محافظ ونگران (عملکرد های آنان) فرستاده نشده اند» یعنی: آنان از جانب خدای سبحان بر مسلمانان بازرس گمارده نشده بودند تا نگهبان احوال و اعمالشان باشند بلکه مکلف شده بودند تا در خویشتن خویش بنگرند و امور خود را به صلاح و سامان آورند پس پرداختن به خود از مشغول شدن به عیب‌جویی دیگران برایشان سزاوارتر بود.

این کارشان از لجابت و عناد سرچشمه می‌گیرد و دلیل و حجتی ندارند. بنابراین سزایشان در آخرت از نوع عملشان است.

«فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ» ( ۳۴ ) «پس امروز آنانی که باور داشتند بر کافران بخندند».

«عَلَى الْأَرْزَاقِ يَنْظُرُونَ» ( ۳۵ ) «بر تخت‌ها (تکیه می‌زنند) و می‌نگرند».

مؤمنان در نهایت آرامش و راحتی بر تخت های مجلل تکیه می‌زنند و در میان نعمت هائی به سر می‌برند که خداوند برایشان آماده کرده است و به چهره پروردگار می‌نگرند.

«هَلْ نُؤَبِّ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ» ( ۳۶ ) «آیا به کافران پاداش و سزای کارهائی که می‌کرده‌اند داده شده است». یعنی سزای کارهائی که در دنیا به عمل می‌آوردند داده شده است؟ به طور مثال آنان در دنیا بالای مؤمنان می‌خندیدند و آن‌ها را به گمراه بودن متهم می‌کردند، مؤمنان نیز در روز قیامت که به کیفر گمراهی و سرکشی آن‌ها در عذاب و شکنجه می‌بینند به آن‌ها می‌خندند.

## روش پیامبر در تجارت:

سیرت نویسان روش پیامبر صلی الله علیه وسلم در تجارت و خرید و فروش را به صورت زیر خلاصه و بیان فرموده اند:

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم خودش شخصاً خرید یا فروش می کردند - چنان که در حدیث عمر و جابر رضی الله عنهما نقل خواهیم کرد - و یا گاهی یکی از اصحابش را وکیل آن می کردند.

مثلاً در مورد عروه بن ابوجعد البارقی گفته شده: «أَعْطَاهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دِينَارًا يَشْتَرِي بِهِ أُضْحِيَّةً - أَوْ شَاةً - فَاشْتَرَى شَاتَيْنِ ، فَبَاعَ إِحْدَاهُمَا بِدِينَارٍ ، فَأَتَاهُ بِشَاةٍ وَدِينَارٍ ، فَدَعَا لَهُ بِالْبَرَكَةِ فِي بَيْعِهِ ، فَكَانَ لَوْ اشْتَرَى ثُرَابًا لَرَبِحَ فِيهِ» ترمذی (۱۲۵۸) و أبو داوود (۳۳۸۴) و ابن ماجه (۲۴۰۲) یعنی: « رسول الله صلی الله علیه وسلم به او یک دینار داد که قربانی، یا گوسفندی خریداری کند او با همان (یک دینار) دو گوسفند خرید، و بعد گوسفندی را به یک دینار فروخت، و یک گوسفند با یک دینار به خدمت پیامبر صلی الله علیه وسلم آورد. پیامبر صلی الله علیه وسلم در حق او دعای برکت نمود، تا جائی که اگر خاک می خرید سود می کرد».

۲- پیامبر صلی الله علیه وسلم تجار را به نیکوکاری و صداقت و صدقه دادن امر می فرمود. از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است: رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « فَإِنَّ صَدَقًا وَبَيِّنًا بُورِكَ لَهُمَا فِي بَيْعِهِمَا ، وَإِنْ كَتَمَا وَكَذَبَا مُحِقَّتْ بَرَكَتُهُ بَيْعُهُمَا » بخاری (۱۹۷۳) و مسلم (۱۵۳۲) یعنی: « اگر فروشنده و خریدار راست بگویند و عیب کالا را بیان کنند، در معامله آنان، خیر و برکت به وجود خواهد آمد، و اگر عیب کالا را پنهان کنند و دروغ بگویند، معامله آنها بی برکت خواهد شد».

و از اسماعیل بن عبید بن رفاعه از پدرش از جدش روایت می کند که او همراه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به سی مصلی رفت، دید که مردم خرید و فروش می کنند، فرمود: « يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! أَيُّكُمْ تَاجِرَانِ! أَنَّهُمَا نَدَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَا اجَابَتِ كَرَدْنِد و سرهای خود را بالا گرفتند و رو به ایشان کردند، فرمود: « إِنَّ التُّجَّارَ يُعْتُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فُجَّارًا ، إِلَّا مَنْ اتَّقَى اللَّهَ وَبَرَ وَصَدَقَ ». همانا تجار در روز قیامت همانند انسانهای فاجر و گناهکار برانگیخته می شوند مگر آنکسی که از خدا بترسد و نیکوکار و راستگو باشد». ترمذی (۱۲۱۰) و ابن ماجه (۲۱۴۶).

و از قیس بن ابوغرزه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرمود: « يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! إِنَّ الْبَيْعَ يَخْضَرُهُ اللَّعْوُ وَالْحَلِيفُ فَشُوبُوهُ بِالصِّدْقَةِ » ترمذی (۱۲۰۸) و أبو داود (۳۳۲۶). یعنی: « ای گروه تاجران، در معامله ها سخن های بیهوده و قسم پیش می آید، آنها را با صدقه دادن، دفع کنید».

۳- پیامبر صلی الله علیه وسلم به بذل و گذشت و سهل گیری در خرید و فروش امر می فرمود. از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: « رَحِمَ اللَّهُ رَجُلًا سَمَحًا إِذَا بَاعَ ، وَإِذَا اشْتَرَى وَإِذَا اقْتَضَى » بخاری (۱۹۷۰).

یعنی: «خداوند بر بنده ای رحم می کند که هنگام خرید و فروش و طلب حق خود، سهل گیر باشد». از جمله نمونه های بلند نظری رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیث ابن عمر رضی الله عنه است که گفت: «كُنَّا مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي سَفَرٍ فَكُنْتُ عَلَى بَكْرِ صَعْبٍ لِعُمَرَ ، فَكَانَ يَغْلِبُنِي فَيَتَقَدَّمُ أَمَامَ الْقَوْمِ ، فَيَزِرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ ، ثُمَّ يَتَقَدَّمُ فَيَزِرُهُ عُمَرُ وَيَرُدُّهُ فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لِعُمَرَ: (بِعْنِيهِ) قَالَ: هُوَ لَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ ، قَالَ: (بِعْنِيهِ) فَبَاعَهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ ، فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: هُوَ لَكَ يَا عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عُمَرَ تَصْنَعُ بِهِ مَا شِئْتَ» بخاری (۲۶۱۰). یعنی: در سفری، همراه رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم و بر شتری جوان و سرکش که از

پدرم بود، سوار بودم. گاهی از کنترل من خارج می شد و از کاروان، جلو می افتاد. عمر آن را متوقف می کرد و به عقب می راند. ولی دوباره، جلو می افتاد. عمر او را تنبیه می کرد و برمی گرداند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به عمر گفت: «او را به من بفروش». عمر گفت: ای رسول خدا! از آن شما باشد. رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «آن را به من بفروش». عمر آن را به رسول خدا فروخت. سپس، رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به عبدالله بن عمر رضی الله عنهما فرمود: «ای عبد الله! او مال تو باشد و هر چه می خواهی، با او بکن».

و جابر بن عبدالله رضی الله روایت است: «أَنَّهُ كَانَ يَسِيرُ عَلَى جَمَلٍ لَهُ قَدْ أَغْيَا، فَمَرَّ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَضَرَبَهُ، فَدَعَا لَهُ، فَسَارَ بِسَيْرٍ لَيْسَ بِسَيْرٍ مِثْلَهُ، ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ بِوَقِيَّةٍ قُلْتُ: لَا ثُمَّ قَالَ: بِعْنِيهِ بِوَقِيَّةٍ فَبِعْتُهُ، فَاسْتَنْتَيْتُ حُمْلَانَهُ إِلَى أَهْلِي، فَلَمَّا قَدِمْنَا أَتَيْتُهُ بِالْجَمَلِ، وَتَقَدَّيْتُ ثَمَنَهُ، ثُمَّ انْصَرَفْتُ، فَأَرْسَلَ عَلِيٌّ إِثْرِي، قَالَ: مَا كُنْتُ لِأَخَذُ جَمَلَكَ، فَخَذُ جَمَلَكَ ذَلِكَ فَهُوَ مَالُكَ» بخاری (۱۹۹۱) و مسلم (۷۱۵). یعنی: «بر شتری سوار بودم و می رفتم، شترم خسته شده بود، پیغمبر صلی الله علیه وسلم به من رسید، (وقتی دید شترم خسته است) عصائی به او زد و برایش دعا کرد، پس از دعای پیغمبر صلی الله علیه وسلم طوری به سرعت می رفت که هیچ شتری به او نمی رسید، نگاه گفت: «این شتر را به یک (اوقیه) چهل درهم به من بفروش»، گفتم: آن را نمی فروشم، بار دیگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم گفت: «آنرا به یک اوقیه به من بفروش»، شترم را به او فروختم، و گفتم: تا به منزل می رسم حق سواری بر آن را دارم، همین که به منزل رسیدیم شترم را به حضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم بردم، ایشان قیمت آنرا نقداً به من داد وقتی از حضورش خارج شدم فوراً کسی را به دنبال من فرستاد، (برگشتم)، فرمود: منظورم این نبود که شترت را از تو بگیرم، پس آن را با خود ببر و قیمت آن هم مال خودت باشد».

۴- پیامبر صلی الله علیه وسلم در هنگام ادای حقوق دیگران به خوبی عمل می نمود و بر آن نیز تشویق می کردند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت است که گفت: «كَانَ لِرَجُلٍ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ سِنٌَّ مِنَ الْإِبِلِ فَجَاءَهُ يَتَقَضَّاهُ فَقَالَ: (أَعْطُوهُ)، فَطَلَبُوا سِنَّهُ فَلَمْ يَجِدُوا لَهُ إِلَّا سِنًّا فَوْقَهَا، فَقَالَ (أَعْطُوهُ)، فَقَالَ: أَوْفَيْتَنِي أَوْفَى اللهُ بِكَ، قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ خِيَارَكُمْ أَحْسَنُكُمْ قَضَاءً» بخاری (۲۱۸۲) و مسلم (۱۶۰۱). یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم شتری به مردی قرضدار بود. آن مرد نزد پیامبر آمد و شترش را خواست. پیامبر فرمود: (شتر را) به او بدهید، لذا دنبال شتری مثل شتر او گشتند ولی نیافتند، شتری بزرگتر پیدا کردند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: (این شتر را) به او بدهید، مرد گفت: حق من را به صورت کامل ادا کردی خداوند حق شما را ادا کند. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: بهترین شما کسی است که به بهترین وجه قرضش را ادا کند».

۵- پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به پذیرفتن فسخ معامله از طرف انسان نادم و پشیمان تشویق می کردند. از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ أَقَالَ مُسْلِمًا أَقَالَ اللهُ عَثْرَتَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» أبو داود (۳۴۶۰) و ابن ماجه (۲۱۹۹).

یعنی: «کسی که از مسلمانی فسخ معامله را بپذیرد، خداوند در روز قیامت از لغزشها و گناهانش در می گذرد». اقاله: یعنی گذشت و سخاوت، و بازگشتن از خرید یا فروش، و دلالت بر کرم نفس دارد.

به عنوان مثال: هرگاه کسی چیزی را از فروشنده ای بخرد، سپس به دلیلی از خرید خود پشیمان گردد؛ حال احساس فریب خوردگی کرده باشد، و یا دیگر نیازی به آن نداشته باشد، و یا قیمت آن را کم کرده باشد، او جنس خریداری شده را به فروشنده پس می دهد و فروشنده نیز از او می پذیرد؛ الله متعال در روز قیامت از لغزشها و مشقتهای او می گذرد، زیرا او در حق خریدار خود احسان نموده است، و این درحالی است که عقد معامله منعقد شده و خریدار توانائی فسخ آن را نداشت. نگاه به: "عون المعبود" شرح سنن ابوداود.

۶- پیامبر صلی الله علیه وسلم اجناس مردم را ناچیز و بی ارزش نمی شمرد، چنان که در حدیث جابر رضی الله عنه در مورد فروش شترش به ایشان گذشت و در هنگام خرید کالا در مورد قیمت آن بحث می کرد تا با فروشنده بر سر آن به توافق برسد.

از سوید بن قیس رضی الله عنه روایت است که گفت: «جَلَبْتُ أَنَا وَمَخْرَمَةُ الْعَيْدِيِّ بَرًّا مِنْ هَجْرٍ فَأَتَيْنَا بِهِ مَكَّةَ ، فَجَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَمْشِي ، فَسَأَوْنَا بِسَرَاوِيلٍ ، فَبِعْنَا» ترمذی (۱۳۰۵) وقال: حسن صحیح ، وأبو داود (۳۳۳۶) والنسائی (۴۵۹۲) وابن ماجه (۲۲۲۰). یعنی: «من و مخرمه عبدی پارچه هائی از منطقه هجر آوردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم نزد ما آمد و از آن ازاری خرید و در مورد قیمت آن با ما بحث کرد و ما آن را به ایشان فروختیم».

۷- پیامبر صلی الله علیه وسلم در وقت ترازو کردن جنس فروشی امر می کردند که آن را سنگین تر وزن کنند (سنگینتر قرار دادن کفه ترازو و یا پیمانانه در هنگام فروختن و وزن کردن).

از سوید بن قیس رضی الله عنه روایت است که گفت: «(رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ رَجُلًا يَزِنُ بِالْأَجْرِ ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : ( زِنْ وَأَرْجِحْ )».

یعنی: «رسول خدا صلی الله علیه وسلم مردی را دید که در مقابل دستمزد (اجناس و پول مردم را) وزن می کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم به او فرمود: وزن کن و افزون کن». این حدیث ادامه حدیث سابق است.

۸- پیامبر صلی الله علیه وسلم به مهلت دادن تنگدست و کم کردن بدهی او امر می فرمود.

از ابو ایسر رضی الله عنه روایت است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود:

« مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا أَوْ وَضَعَ عَنْهُ أَظْلَهُ اللَّهُ فِي ظِلِّهِ » مسلم (۳۰۰۶).

یعنی: «هرکس که به بدهکار تنگدست مهلت دهد و یا از قرض او کم کند، خدای تعالی او را در روز قیامت در سایه عرش خویش جای می دهد».

۹- پیامبر صلی الله علیه وسلم از ربا، و غرر، و بیع العینه، و خرید و فروش محرّمات، و فریب و تقلب نهی فرمودند.

غرر یعنی: معامله ای که توأم با جهالت و یا مخاطره باشد.

بیع عینه: بدین صورت است که کسی کالائی را به صورت نسبه به شخصی فروخته و تحویل دهد و قبل از دریافت مبلغ، آن را به قیمتی کمتر به صورت نقدی، از وی بخرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: « مَنْ عَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا ». یعنی: «هرکس ما را فریب دهد و قصد تقلب داشته باشد از ما نیست» مسلم (۱۰۱).

و از ابوهریره روایت است: « نَهَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ بَيْعِ الْغَرَرِ » مسلم (۱۵۱۳). یعنی: «پیامبر صلی الله علیه وسلم از بیع غرر نهی کرد».

و از ابن عمر روایت است که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: «إِذَا تَبَايَعْتُمْ بِالْعَيْنَةِ وَأَخَذْتُمْ أَدْنَابَ الْبَقَرِ وَرَضِيْتُمْ بِالزَّرْعِ وَتَرَكَتُمْ الْجِهَادَ سَلَطَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ ذُلًّا لَا يَنْزِعُهُ حَتَّى تَرْجِعُوا إِلَى دِينِكُمْ» (ابوداود (۳۴۴۵). یعنی: «آنگاه که به صورت عینه معامله کردید و دم گاوها را گرفته (به کشاورزی مشغول شدید) و به کشت و کار دل خوش نموده، و جهاد را ترک کردید، خداوند ذلتی را بر شما چیره خواهد کرد، و تا زمانی که به دینتان بازنگردید، آن را از شما بر نمی دارد».

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

## فهرست:

معلومات مؤجز  
اسباب نزول  
محتوای کلی سوره مطفقین  
ترجمه و تفسیر مؤجز  
کم فروشی در قرآن  
تطیف در عبادات  
کی اهل جنت وکی اهل دورخ اند  
قرارگاه ها و منزلگاه ارواح  
روش پیامبر در تجارت

## منابع و مأخذ عمده:

- شرح الدروس المهمة لعامة الأمة. نویسنده: شیخ عبدالعزيز بن عبدالله بن باز رحمة الله.  
مترجم: ام محمد.
- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم (تألیف شیخ حسنین محمد مخلوف و اسباب نزول علامه جلال الدین سیوطی ترجمه از عبد الکریم ارشد فاریابی
  - تفسیر انوار القرآن - نوشته: عبدالرؤف مخلص هروی
  - فیض الباری شرح صحیح البخاری داکتر عبد الرحیم فیروز هروی
  - تفسیر طبری - امام المفسرین
  - تفسیر المیزان
  - تفسیر پرتوی از قرآن
  - تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر (متوفی سال ۷۷۴ هـ)
  - امام سیوطی کتاب « اسباب النزول »
  - مفردات الفاظ القرآن، از راغب اصفانی
  - جلوه های از اسرار قرآن مهندس حکمتیار
  - تفسیر معارف القرآن مؤلف حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا محمد یوسف حسین پور
  - تفسیر فی ظلال القرآن/ سید قطب (متوفی سال ۱۳۸۷ هـ)
  - تفسیر نور تألیف دکتر مصطفی خرم دل
  - تفسیر کابلی (تألیف: شیخ محمود الحسن دیوبندی مترجم: هیأتی از علمای افغانستان)
  - صحیح مسلم
  - صحیح البخاری